

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

(تحلیل مردم شناختی درفش در ایران باستان بر اساس متن شاهنامه فردوسی)

شهلا حسنی کلهری

دکترای مردم شناسی، مدرس دانشگاه فنی حرفه ای، دانشکده فنی شریعتی، تهران

shahla.kalhari@yahoo.com

چکیده

شاهنامه فردوسی مهم ترین سند هویت مردم ایران است زیرا بازتاب آیین ها و باورها و فرهنگ مردم این سرزمین است. پی بردن به باور و آیین های ایران باستان یکی از اهداف ایران شناسان است که هریک از زوایای گوناگون به بررسی آن پرداخته و می پردازند و شاهنامه فردوسی جلوه گاه این خواسته است. نگارنده این مقاله سعی نموده از طریق رویکرد تحلیلی به طرح بیان مساله بپردازد و کاربرد درفش را از دیدی مردم شناسانه در ایران باستان با تکیه بر متن شاهنامه مورد بررسی قرار دهد. درفش ها در آرایش نظامی ایران باستان نقش بسزایی داشتند. درفش و پرچم نزد ایرانیان افزون بر جنبه های نظامی و سیاسی با باورهای اسطوره ای و دینی آمیخته بود. درفش دلاوران، سرداران سپاه و قهرمانان منقوش به نقوش حیوانات بود. که می تواند نماد باور و گاه تبار آنها باشد و از سویی دیگر می تواند در دل دشمن ایجاد رعب و حشت نماید. رنگ درفش ها در شاهنامه نمادی از جلوه اهورایی یا اهریمنی دارد.

واژه های کلیدی: بیرق، درفش، فردوسی، شاهنامه

(Anthropological analysis of flag in Shahnameh)

Shahla Hassani Kalhori

PhD in Anthropology, Vocational University lecturer, Shariati Technical School, Tehran

shahla.kalhari@yahoo.com

Abstract

Shahnameh of Ferdowsi is the most important identity document of Iranian people, as it reflects the rituals and beliefs and culture of people of this land. Understanding the beliefs and rituals of ancient Iran is one of the Iranologists' goals that each of the various aspects has investigated it and Shahnameh is the manifestation of this desire.

The author has tried to state the problem through analytical approach and investigate the use of flag in the ancient Iran from an anthropological perspective based on Shahnameh text. Flags had a significant role in the military deployments of ancient Iran. In addition to the political and military aspects, the flags were combined with the mythical and religious beliefs for Iranian people. Flags of heroes, army commanders and heroes were decorated with motifs of animals, which can be the symbol of their belief, and sometimes their origin and on the other hand, it can cause fear in the hearts of the enemy. Flag color in Shahnameh is a symbol of the divine or evil manifestation.

Keywords: banner, flag, Ferdowsi, Shahnameh

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

1- مقدمه

بیرق و پرچم معمولا علامتی است که همراه فرمانده سپاه حرکت می کند و مظهر و نماینده ی اوست. بوسیله آن محل فرمانده سپاه همواره مشخص و دوست از دشمن تمیز داده می شود و وجود آن اگر با اعتقاد ذاتی نسبت به نیروی ربانی آن توام باشد موجب تقویت قوای روحی سپاهیان می گردد. در مذاهب و ادیان قدیم ایران آسمان و ماه و خورشید نقش مهمی بازی می کردند و آسمان رب الارباب محسوب می شود. و ماه و خورشید نیز دو نیروی ربانی بسیار مورد علاقه مردم بودند و بر بیرق و پرچم ها و نشانه های دینی ایرانیان قدیم که همراه فرمانده سپاه می شد همواره یکی از این سه نیروی ربانی لااقل نقش مهمی داشت و همین امر روحیه سپاهیان را تقویت می نمود (نیرنوری، 1344، 13). یکی دیگر از نشانه هایی که اغلب به عنوان مظهر آسمان نموده می شده است عقاب می باشد. در افسانه های باستانی ایران مکرر دیده می شود. فی المثل نگاهداری و محافظت زال را عقاب (سیمرغ) به عهده گرفته بود و هم او بود که رستم را در هنگام جدال برضد اسفندیار مدد داد. عقاب در بعضی موارد با بالهای گسترده و تمام رخ نموده می شد و گاهی با بالهای بسته و نیم رخ و بالاخره بعضی اوقات فقط بالهای آن جایگزین کامل می گردید. این قسمت اخیر بیشتر در دوره ساسانیان دیده می شود که بر تاج اغلب پادشاهان آن سلسله بالهایی از پر عقاب نصب است که معرف عقاب و نشانه آن بوده است بدین وسیله پادشاهان ساسانی می خواستند به مردم بفهمانند که آنان نماینده خدای آسمان (اهورامزدا) بر روی زمین می باشند. (همان، 13) زال هنگامی که به یاری رستم آمد درفشی سیمرغ پیکر سفید رنگ داشت (اعتماد مقدم، 1347، 34) سیمرغ در اوستا و متون اساطیری بردرختی به نام هرویوسپ تخمک به معنی همه تخمه که تخم همه ی گیاهان دارویی در آن وجود دارد، ماوا گزیده است. در شاهنامه و متون حماسی، سیمرغ نیروی شگرفی دارد و به کمک پهلوان حماسه بر می خیزد و با نیروی درمانگری خود به آنان یاری می رساند. سیمرغ با نفوذ و چیرگی که در فرهنگ ایرانی دارد، بی شک باید بسیار مهم و مقدس بوده و از دیر زمان به یادگار مانده باشد. در فرهنگ و اساطیر بسیاری از تمدن ها، نقش پرندگان به علت نوع حیاتشان و پرواز به آسمان - جایی که در نظر انسان ابتدایی، ماورای طبیعت و جایگاه ارواح است - بسیار شکوهمند و مقدس جلوه می کند. برای انسان ابتدایی، روح نیاکان در گذشته اش در هیات این پرندگان به سوی عالم بالا صعود می کند. و به آسمان ها می رسد و شاید اینها سرچشمه مقدس و توتم شدن این جانور شده است. (انجوی شیرازی، 1359، 200-106) افسانه های مربوط به کرامت جانوری، به طور اساسی از دوره توتم جانوری یعنی دوره ی گرد آوری خوراک که در آن، گوشت جانوران، غذای اصلی انسان ابتدایی است، سرچشمه می گیرد. (آریان پور، 1380، 123) عقاب و شاهین ها گرچه از مدت ها پیش نشان ویژه سلطنتی بودند و از دوره ای بسیار کهن

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

با خدای آسمان ی یا خدای بزرگ ارتباط داشته اند. از این رو پرچم کوچک گرچه نشان سلطنتس بود چه بسا بعضی از کاربرد های طلسم دافع شیاطین را حفظ کرده باشد. این پادشاهان طاهرا نشان هایی شخصی نیز داشته اند. از جمله عقاب یا هلال ماه که به ترتیب بیانگر پیوند یا سر سپردگی شان به ایزدان خورشید و ماه بود. (مستقیم، 1392، 109)

پیشینه استفاده از پرچم در بین قبایل چه در جنگ چه در صلح، به روزگار باستان باز می گردد. آنگونه که از منابع تاریخی بر می آید، تمدن های گوناگون، شرق و غرب از آن بهره می جسته اند هر چند به طور دقیق مشخص نیست که نخستین بار استفاده از آن توسط چه کسی و در چه زمانی بوده است. به گفته شاهنامه درفش شاهنشاهی هنگامی پیدا شد که ستمدیده ای خواسته با ستمگر بجنگد و مردمان را در زیر آن گرد بیابند و داد خود را از بیدادگر بخواهند. با چنین کاری دوست از دشمن پدیدار گردیده است. (اعتماد مقدم، 1347، 17)

با پیدایش سلسله های پادشاهی ایرانی و شاید اندکی پیش از آن، استفاده از پرچم در نبردهای ایرانیان رایج بود. در سپاه کورش برای حفظ نظم و شناسایی دسته های نظامی از درفش رنگارنگ استفاده می شد. گفته شده که پرچم ویژه کورش رنگ سفید داشت و تصویر عقابی زرین و گشوده بال در میانه آن بود. در دوره هخامنشی پرچمی رایج شده بود و این نوع کاربرد پارچه احتمالا تداوم رسوم آریایی کهنی بوده است. در گلدانی که دوریسیونانی آن را تزئین کرده است سربازان ایرانی پرچمی مربع شکل حمل می کنند که با دو خط اریب متقاطع به چهار سه گوش تقسیم شده که گوش های برین و زیرین تیره و قسمت های چپ و راست روشن است. در نبرد پمپی، سربازان ایرانی را با پرچم شرابه دار قهوه ای مایل به سرخی نشان می دهند که گمان می رود در اصل ارغوانی بوده باشد. و عقابی طلایی روی آن زردوزی یا نقاشی شده است. نشان پادشاهی هخامنشی نماد خورشید بود. اعضای سلسله هخامنشی از نشانه های شخصی نیز استفاده می کردند، زیرا در معرق کازادل فانونو نیز نشانه داریوش سوم تصویر شده عبارت است از شیر خوابیده ای بر روی تیرکی چلیپایی (مستقیم، 1392، 109)

از این نقش مایه های جانور نمایانه ای که بر تخت و مسندهای افتخار این دوره دیده می شود. احتمالا یا نشان مقام بودند یا نشان های شخصی اصل نشان های اخترانی و جانور نمایانه قریب به یقین نهایتا از صفات اخترانی و جانور نمایانه ای که در بیشت آیین های شرق باستان با هر ایزدی متحد شمرده می شد اخذ شده است. (همان، 109)

به جز درفش کاویانی، شاهان، بزرگان، کنارنگان و مهتران سپاه هر یک درفشی ویژه داشتند که آن را با نشانه هایی که شاید نشانه ی خاندان آنها بوده است می آراستند و هنگام نبرد آن را با خود می داشتند. در جنگهای تن به تن اگر پهلوانی

فیروزی به دست می آورد درفش خویش را بر می افراشت تا سپاهیان آن را ببینند. (اعتماد مقدم، 1347، 17) از بررسی های

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

شاهنامه چنین بر می آید که رویهم رفته دو گونه درفش بوده است: یکی درفش کاویانی یا شاهنشاهی که ویژه دستگاه شاه و دیگری درفش ویژه خاندانها و مانند آن. (همان، 17) درفش کاویانی نام پیش بند چرمین کاوه آهنگر است که بر ضحاک غاصب خروج کرد و پیش بند خود را بر روی نیزه قرار داد و این پیش بند مبنای درفش شاهنشاهی ساسانی شد که درفش کاویان (درفش کاوه) نام داشت. (قلی زاده، 138، 205)

2- ارزش و اهمیت درفش

چون پرچم نماد همبستگی لشکر بوده یکی از اهداف مهم دشمن از بین بردن پرچم دار و بر زمین افکندن پرچم بوده است به منظور تضعیف روحیه ی جنگاوری طرف مقابل. به همین دلیل یکی از سمت های مهم در میدان مبارزه پرچم داری بود زیرا افتادن پرچم نوعی شکست محسوب می شد و بدنبال آن سبب از هم گسیختگی لشکر می گردید. بر باور ایرانیان درفش از قداست برخوردار بود زمانیکه گرامی پور جاماسب با دشمن پیکار می کند بر اثر ضربات دشمن دستانش قطع می شود، پرچم سیاه را با دندان نگه می دارد تا بر زمین نیفتد و پرچم بر افراشته نگاهداشته شود. (فردوسی، 1388، 770). نیروی کشور بستگی به پایداری درفش در آوردگاه داشت. پس از فیروزی در میدان نبرد، درفش بزرگی را بیرون می آوردند و کوس می زدند و سپاهیان جنگاور هورا می کشیدند. (اعتمادمقدم، 1347، 17)

بدان شورش اندر میان سپاه	از آن زخم شمشیر و گرد سیاه
بیفتاد از دست ایرانیان	درفش فروزنده ی پرنیان
گرامی چو دید آن درفش چو نیل	که افکنده بودند از پشت پیل
فرود آمد و برگرفتش ز خاک	بیفشاند ازو خاک و بستر د پاک
چو او را بدیدند گردان چنین	که آن نیزه آورد بالای زین
از آن خاک برداشت و بستر د گرد	بگردش گرفتند مردان مرد
زهر سو به گردش همی تاختند	به شمشیر دستش بینداختند
درفش فریدون بدنجان گرفت	همی زد به یک دست گرز ای شگفت (فردوسی، 1388، 770)

اعتماد مقدم در باره درفش کاویان می گوید: "درفش کاویان همواره در دشت نبرد همراه سپاه و جایش بیشتر در قلبگاه بوده است. در جنگ ها سپاهیان ایرانی چشم از آن بر نمی داشتند و در زیر سایه ی آن برای کشور خود فیروزی می جستند.

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

آنان اگر درفش را سرنگون می دیدند آن را نشانه شکست می دانستند . (فردوسی ، 494، 1388، بیت 2213) و (همان : 498 ابیات 2339-2341) هرگاه دژ، یا شهری را از دشمن می گرفتند درفش شاهنشاهی را بر بالای آن می افراختند. در نبردها نمی گذاشتند که درفش به دست دشمن بیفتد حتی اگر دستی که نگهدار آن بود با تیغ دشمن از تن بریده می شد آنگاه درفش را به دندان می گرفتند و با دست دیگر تیغ می زدند. زمانی که سپاه آماده ی روان شدن به میدان کارزار بود درفش خجسته بر افراشته می شد. (اعتماد مقدم ، 1347، 13) طوس به گودرز می گوید درجنگ پیش دستی نکن بادرفش کاویان در قلب سپاه باقی بمان .

بدو گفت طوس ای جهاندیده پیر هوا گشت پاک از دم زمهریر

چرا سر همی داد باید به باد چو فریاد رس فره و زورداد

تو در قلب با کاویانی درفش همی دار یک چند تیغ بنفش (فردوسی ، 1388، 444)

درفش کاویانی درفش ملی ایرانیان بوده است. در زمانی که شاه خود به جنگ نمی رفت درفش کاویانی به همراه سپاه ایران فرستاده می شد. فردوسی در وجه تمایز این دو درفش می گوید (فردوسی ، 1388، 437)

میان سپه کاویانی درفش به پیش اندرون تیغهای بنفش

درفش شهنشاه با بوق و کوس پدید آمد شد زمین آبنوس (همان)

واگذاری درفش کاویان همراه با تشریفات و مقررات ویژه ای بود این درفش به سپهدار ایران سپرده می شد سپهدار می باید این درفش را در قلب سپاه همچون جان خود حفظ کند هومان در جنگ با طوس او را سرزنش می کند و می گوید: برو از درفش کاویانی محافظت کن .

تو گر پهلوانی ز قلب سپاه چرا آمدستی بدین رزمگاه

خردمند بیگانه خواند تو را هشیوار دیوانه خواند تو را

تو شو اختر کاویانی بدار سپهبد نیاید سوی کارزار (فردوسی ، 1388، 439)

خسرو طبق رسوم درفش کاویان را به هنگام جنگ به طوس می سپارد .

بدو داد شاه اختر کاویان بدان سان که بودی به رسم کیان (همان ، 437)

اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

داشتن کوس و پیل و کفش زرین از لوازم این چنین مقام والایی بشمار می‌رفته است. حضور پیل در تشریفات را سنگینی درفش کاویان ذکر کرده‌اند و دشواری حمل آن، فردوسی می‌گوید: چهل مرد زرینه کفش همراه این بیرق می‌رفتند.

شد طوس با کاویانی درفش ز لشکر چهل مرد زرینه کفش

همه نامدارا زرینه کفش برفتند با کاویانی درفش (فردوسی، 1388)

درفش کاویان بر باور ایرانیان سمبل پیروزی بوده است. در شاهنامه در می‌یابیم هنگامیکه فریبرز در نبرد ایرانیان با افراسیاب شاه تورانی از میدان جنگ کناره‌گیری می‌کند و درفش کاویان را همراه خود می‌برد. گودرز با مشاهده عقب‌نشینی قوای ایران به بیژن دستور می‌دهد نزد فریبرز برود و درفش کاویان را بیاورد چون فریبرز از سپردن این درفش به بیژن خودداری می‌کند بیژن آن را با شمشیر به دو نیمه می‌کند. پاره‌ای از آن را شتابان به میدان نبرد نزد گودرز می‌آورد از جانب دیگر ترکان که درفش کاویان را مایه‌ی پیروزی ایرانیان می‌دانند تلاش می‌کنند که بیژن به میدان نبرد نرسد و درفش را ریز ریز کنند تا بدین شکل ایرانیان شکست بخورند.

به سوی فریبرز بر کش عنان به پیش من آر اختر کاویان

و گر خود فریبرز با آن درفش بیاید کند روی گیتی بنفش

چنین گفت هومان که این اختر است که نیروی ایران بدو اندر است

درفش بنفش ار به چنگ آوریم جهان پیش خسرو تنگ آوریم (فردوسی، 1388، 421)

فردوسی از زبان پیران ویسه سردار تورانی می‌گوید:

که ایرانیان با درفش و سپاه گرفتند کوه هماون پناه...

گر آن بر دری کاویانی درفش بیایی شود روز ایشان بنفش

اگر دست یابی به شمشیر تیز درفش و همه نیزه کن ریز ریز (فردوسی، 1388، 447)

همانگونه که یاد آور شدیم در مقابل ایرانیان می‌کوشند تا درفش کاویان به دست دشمن نیفتد و در راه حفظ آن از خود گذشتگی و فداکاری می‌کنند. (فردوسی، 1388، 770) در نبردگاه درفش لشکر مغلوب به دست فاتحان می‌افتد که آن را

چون غنیمتی جنگی نزد پادشاه می فرستند. چنانکه نریمان پس از تصرف چین در میان گنج فغفور و دیگر غنایم، درفشی گریگ پیکر از جنس ابریشم به دست می آورد و آن را به فریدون شاه هدیه می کند (رضایی، شادمیان سارو کلایی، 1388،

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

115.) هنگامی که طوس بر آن است که بر لشکر دشمن شیخون آورد درفش خجسته را به گستهم می سپارد و همراه گیو و رهام و سرانی دیگر به سوی سپهسالار توران پیران ویسه می شتابد چون آتش بر قلب سپاه می زند و سرانجام درفش سپهبد پیران به دونیم می شود.

درفش خجسته به گستهم داد	بسی پند و اندرزها کرد یاد
خود و گیو ورهام و چندی سران	نهادند بر یال گرز گران
به سوی سپهبد پیران شدند	چو آتش بر قلب سپاه برزدند ...
درفش سپهبد به دونیم شد	دل رزم جویان پراز بیم شد (فردوسی، 1388، 449)

درفش ها در آرایش نظامی ایران باستان، نقش بسزایی داشتند. چنان که از شاهنامه بر می آید، پرچم اصلی ایرانیان درفش کاویانی بود که از زمان کاوه آهنگر تا ظهور اسلام در جنگ ها به کار می رفت. (جودی نعمتی، 1387، 71). در موقع جنگ تن به تن، یکی از سواران درفش پهلوان را دنبال او می برد و هنگام صف آرایی، خود پهلوان یا سواری آن را در پشت او نگه می دارد و چون دلاوران برای استراحت به سراپرده ی خود می روند، درفش را بر در خیمه نصب می کنند در جنگ های حصار، نیز درفش سپهبدار، بر بالای حصار کوبیده می شود. (پرنیان، بهمنی، 1391، 573) عده ای درفش کاویان را به کیان و کاویان نسبت می دهند و گروهی دیگر آن را به کاوه آهنگر نسبت می دهند. فردوسی می گوید:

از آن چرم کاهنگران پشت پای	بپوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد	همانگه ز بازار برخاست گرد (فردوسی، 1388، 34)

و فریدون آن را به فال نیک گرفت و با دیبای رومی و زر و گوهر آراسته نمود و کاویانی درفش نام نهاد.

چو آن پوست بر نیزه بر دید کی	به نیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آن را به دیبای روم	ز گوهر برو، پیکر از زربوم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه	یکی فال فرخ پی افکند شاه
فروهشت ازو سرخ وزرد و بنفش	همی خواندش کاویانی درفش (فردوسی، 1388: 34)

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

بدین ترتیب پس از فریدون هر کس به پادشاهی می رسید بر گوهر آن اضافه می نمود تا اینکه از درخشش فراوان اختر کاویان نامیده شد .

از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه به شاهی به سر نهادی کلاه

بر آن بی بها چرم آهنگران برآویختی نو به نو گوهران

ز دیبای پر مایه و پرنیان بر آنگونه گشت اختر کاویان (فردوسی، 1388: 34)

درفش ها نماینده حضور سران و پهلوانان جنگی بود، از این رو دشمن برای محاسبه و بر آورد نیروهای ایرانی، کوشش می کرد گزارش های موثقی از تعداد درفش ها به دست آورد، مثلاً پلاشان نامی از ترکان مامور تجسس در این زمینه می شود. و خاقان چین در باره ی صاحبان درفش، از پیران وزیر افراسیاب، پرس و جو می کند. همانگونه که یاد آور شدیم سهراب نیز برای شناسایی سران و پهلوانان ایرانی با توسل به ویژگی های درفش ها و سراپرده ها از هجیر به اسارت گرفته شده اطلاعات حضور سران را دریافت می کند. آنگونه که از شاهنامه بر می آید، درفش های رسمی غالباً به رنگ تیره و سیاه بوده است، حتی پرچم رسمی ترکان سیاه است که گاه عنوان کبود و بنفش به خود می گیرد. آنچه این درفش ها را از یکدیگر متمایز می کرد، نقش آن ها بود که در شاهنامه با پسوند فش و پیکر شناخته می شود. در شاهنامه هرگز درفشی به رنگ زرد، سرخ، سپید و... به فرمانده یا پهلوان خاصی منتسب نشده است، بلکه به کرات از درفش هایی به این رنگ ها در میان ایرانیان و تورانیان سخن رفته است. به نظر می رسد که این درفش ها برای تحریک و تشجیع جنگاوران و ایجاد روحیه ی حمله و دفاع به کار می رفت و به فضای سرد و تیره ی میدان جنگ، گرمی و تحرک می بخشید. (جودی نعمتی، 1387، 72)

3- درفش نماد باور و تبار

فردوسی در شاهنامه مکرر از درفش های سرداران و سلاطین ایران یاد می کند. دلاوران شاهنامه در جنگ ها، هر یک درفشی ویژه دارند که نماد باور و گاه تبار آنهاست. انسان ابتدایی می پنداشت که توتم دفع دشمن می کند، از آینده خبر می دهد، بیماران را شفا می بخشد و از این گذشته، حامل روح هر فرد است. افراد قبایل خود را از توتم جدانشدنی نمی دانند و

خود را خویشاوند توتم یا توتم را جد اعلای خود می شمردند و در اصل به نام توتم خود نامیده و شناخته می شوند. (آزادگان، 1372، 31-32) توتمیسم یکی از رخساره های آغازین حیات دینی و معنوی انسان و از نخستین نمونه های اندیشه ماورا گرایانه اوست. این واژه بر مبنای یک اصطلاح الگونکین از زبان سرخپوستان آمریکای شمالی به معنای (آوازخویشان من) ساخته

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

شده و اختصاص به نظامی دارد که در آن واحد، مذهبی و جامعه شناختی است. توتم به دو دسته ی عمده گیاهی و حیوانی تقسیم و حیوان یا گیاه وابسته به گروه توتم نامیده می شود. (حسن زاده، 1381، 207) و چون در گروه ها و قبایل توتمی گیاه یا حیوان را همچون نیای خود و نیز خدای اختصاصی قبیله خویش می دانستند، آن را سخت گرامی می داشتند و از خوردن آن خود داری می کردند. (معصومی، 1386، 67) باورهای مربوط به توتم در حدود چهار هزار سال پیش شکل گرفت. این نوع اندیشه در دوران کهن سنگی - دوران شکار و گردآوری غذا - آغاز شد و هزار سال با نمود پدیده های مادی چون خورشید، آسمان، جانوران و گیاهان خود را نشان داد. (حاج نصرالله، 1381، 59)

فریزر انسان شناس بزرگ انگلیسی در تعریف تو تمیسم می گوید: "رابطه نزدیک میان گروهی از مردم دارای قرابت با یکدیگر از یک سو و انواعی از موجودات طبیعی و مصنوعی از طرف دیگر وجود دارد که این موجودات توتم آن گروه انسانی خوانده می شوند. (بهار، 1387، 348-349) با توجه بر باور توتم احتمالاً هریک از نقوش حیوانات بر روی بیرق های سرداران سپاه و وقهرمانان می تواند بر اساس همین باور باشد. زیرا هر درفش رنگی خاص داشت. بر روی آنها پیکر و چهره ی یکی از حیوانات مانند: اژدها، پیل، گرگ، شیر، همای، عقاب و... نگاریده شده بود. (خانلری، 1313، 573)

4- نگاره نمادین درفش ها در شاهنامه

هر یک از شاهان و پهلوانان درفش ویژه ای دارند که با رنگ و تصویر روی آن شناخته می شوند. نقش و نگاره های روی درفش ها از توتم و تبار خانوادگی هر پهلوان سرچشمه می گیرد. علاوه بر درفش ها، سراپرده ها نیز نشانه ی شناسایی هستند و قابلیت آن را دارند که با دیدی نماد گرایانه بررسی شوند. (پرنیان، بهمنی، 1391، 103) سهراب با برشمردن تصاویر و یژگی درفش ها و سراپرده ها از هجیر به اسارت گرفته شده اسامی صاحبان آنها را جویا می شود. هجیر درفش فیل پیکر را به سپهد طوس، خورشید پیکر رابه فریبرز، ماه پیکر را به گستهتم، گور پیکر را به زنگه شاوران، درفش ماه پیکر ی که تنش لعل رنگ و جعدش سیاه رنگ است رابه گیو، ببر پیکر را به شیدوش، گراز پیکر را به گرازه، گاو میش پیکر را به فرهاد

گرگ پیکر را به گیو، شیر زرین پیکر را به گودرز، پلنگ پیکر را به ریونیز، آهو پیکر را به نستوه گودرز و گرم (میش کوهی) پیکر را به بهرام گودرز گشوادگان نسبت می دهد .

1-4 معنای رنگ ها در درفش

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

رنگ بنفش در شاهنامه معمولاً برای تصویر صحنه های جنگ بویژه رنگ درفش های میدان نبرد می آید و یکی از رنگهای اصلی درفش کاویان است. (حسن لی، احمدیان، 1387، 78) رنگ بنفش سرخی فسرده به دو معنای جسمانی و نفسانی واژه است، رنگی بین سرخ و آبی و حاصل پیوند این دو رنگ بنفش رنگی است که قرمز آتشین زمینی را با آبی آسمان می پیوندد. رنگ بنفش که رنگ آرام و قرار است، تندی و تیزی رنگ سرخ به ملایمت و نرمی می گراید. بنفش نیروزا است. (دوبوکور، 1373، 128) پوشیدن رنگ بنفش به فرد احساساتی چون احترام به خود، وقار و عزت نفس می بخشد. (سان، 1379، 132) لئوناردو داوینچی، نقاش معروف و یکی از بزرگترین پژوهشگران رنگ می گوید: اگر بتوانیم زیر نور بنفش تمرکز کنیم و این نور از راه شیشه پنجره به ما بتابد، قدرت تمرکز ما به ده برابر افزایش می یابد. (هانت، 1378، 114) در باورهای دینی ملل مختلف، رنگ لباس ها و پوشش ها کارکردی ویژه داشته و برای مراحل و حالات مختلف، رنگ های متفاوت پیشنهاد می شده است. (حسن لی، 1385، 133) عنصر رنگ جایگاه ویژه ای در ساخت اسطوره دارد و کمتر اسطوره ای است که در آن، از رنگ سخن نرفته باشد. رنگ در اسطوره، کلید رمز گشایی بسیاری از مفاهیم است... رنگ درفش ها که نمادی از جلوه های اهورایی یا اهریمنی و... است. (هینلر جان، 1373، 176) رنگ سیاه بیشتر برای توصیف اشیای دشمنان ایران کاربرد دارد به عنوان نمونه در شاهنامه 35 بار درفش سیاه به کار رفته است که 4 مورد آن متعلق به ایرانیان و بقیه از آن نیروهای انیرانی، به ویژه تورانیان است. در شاهنامه رنگ سیاه گاهی جنبه ی کاملاً مثبت پیدا می کند و نوعی شکوه شاهانه را باز می تابد. (حسن لی، احمدیان، 1386، 152) در شاهنامه درفش ترکان به رنگ سیاه است. تناسب رنگ درفش ها و خیمه ها در آرایش نظامی ایران باستان نقش بسزایی داشتند. چنان که از شاهنامه بر می آید، پرچم اصلی ایرانیان درفش کاویانی بود در جنگ ها علاوه بر درفش کاویانی درفش های دیگری هم به کار می رفتند که دارای رنگ و نقوش مختلف بودند. هر کدام از این درفش ها به یکی از سران و فرماندهان سپاه تعلق داشت و پشت سر آنان حمل می شد. از آن میان درفش رستم به رنگ بنفش و نقش اژدها بود. پشوتن درفش سیاه با نقش پلنگ و گیو درفش سیاه با نقش گرگ، بیژن درفشی پر ستاره به رنگ سرخ و سیاه، گودرز درفشی با نقش شیر زرین، زال دارای درفش سیاه بود و کی کاوس هم درفش بنفش با نقش خورشید

داشت. (جودی نعمتی، 1387، 71) رنگ بنفش در شاهنامه معمولاً برای تصویر صحنه های جنگ به ویژه رنگ درفش های میدان نبرد می آید و یکی از رنگهای اصلی درفش کاویان است. (حسن لی، احمدیان، 1387، 77) رنگ سرخ از رنگهای اصلی درفش کاویان است. از نظر معنوی و روحی قرمز نیروی اراده و شجاعت را تقویت و بر ضعف قلب و بی ایمانی غلبه می نماید (هانت، 1378، 53) رنگ سرخ در مقایسه با سایر رنگها از انرژی عمده ای برخوردار است. نمایانگر قدرت ابتکار و اشتیاق به

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

عمل، گرمی، هیجان و روحیه ی پیش روی است. و پشتکار، قدرت و استقامت و نیروی جسمانی از ویژگی خاص این رنگ به شمار می رود. (سان، 1379، 60) درفش سلطنتی غیر از درفش کاویانی بود. کیکاووس، درفش زرد رنگ با تصویر خورشید داشت و کیخسرو، درفش بنفش شیر پیکر دارد. (خانلری، 1313، 573) زرد در بیشتر اساطیر با رنگ زرین ایزدی پیوسته است. رنگی درخشان که نشانه ایزدان است. (حسن لی، احمدیان، 1387، 70) ارتباط خورشید با رنگ زرد ریشه در حکمت های باستان و بخصوص حکمت حرانیان دارد که معبد خورشید را به شکل چهار گوش و رنگ طلائی می ساختند و دیوار پوشهای آن زرد رنگ یا ساخته شده از پارچه های زربفت بود. (احمد نژاد، 1369، 42) در شاهنامه هرگز درفشی به رنگ زرد، سرخ، سپید و... به فرمانده یا پهلوان خاصی منتسب نشده است اما به کرات از درفش هایی به این رنگ در میان ایرانیان و تورانیان سخن رفته است. (جودی نعمتی، 1387، 72) به نظر می رسد که این درفش ها، غیر رسمی و بدون نقش بوده، برای تحریک و تشجیع جنگاوران و ایجاد روحیه ی حمله و دفاع به کار می رفت و به فضای سرد و تیره میدان جنگ گرمی و تحرک می بخشید. دانش امروز هم اثر رنگ های مختلف را بر اعصاب و روان بینندگان تأیید می کند. (همان، 73) آزمایش های علمی نشان می دهد که رنگ قرمز سیر، سیستم عصبی را تحریک می کند، فشار خون را بالا می برد و تنفس و ضربان قلب را سریع تر می کند. در چنین موقعیتی وضع جسمانی برای به کار بردن انرژی، کوشش و دل گرمی برای زندگی، پاسخگویی به تمایلات، اشتیاق و اراده برای کسب پیروزی آماده تر است. (لوشر، 1372، 86-22-21 دوبروکور، 1373، 124)

5- نمودهایی از درفش در شاهنامه

5-1 درفش رستم

در شاهنامه چشم گیر ترین درفش، درفش رستم است که بر آن پیکر اژدها نگاشته شده است. این درفش نشان از مهربان کابلی دارد و نشانگر نیای مادری رستم است که به آژی دهاک (ضحاک) می رسد. پاره ای این درفش رستم را نماد مادر

سالاری می دانند. گویا این درفش، پس از وی نیز نگهداری شده یا بعدها نظیر آن را ساخته اند. در شاهنامه، هرمز ساسانی، زمانی که بهرام چوبین را به جنگ ساوه شاه مامور می کند برای تیمن، درفش رستم رابه وی می دهد. (خانلری، 1313، 573، نیروی شگفت انگیز اژدها که در نفس و زهر او آشکار است و عظمت جثه ی موجود باعث شده است، تا همیشه در چهره ی موجودی غالب جلوه کند که مردم از وی می گریزند و با او می ستیزند. در شاهنامه همه جا تصریح شده است که نقش رستم

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

اژدها بود، اژدهای پران هم در داستانهای ایرانی عنوانی خاص دارد و حتی در آثار صنعتی دوره ساسانی چه در روی نقره و چه در روی پارچه و چه در روی سنگ، نقش اژدهای بالدار دیده می شود که بسیار مکرر شده و احتمال که از همین داستان گرفته باشند. در هر صورت فردوسی در شاهنامه مکرر به نقش اژدها در روی درفش رستم اشاره کرده است و این درفش را اژدها فاش درفش اصطلاح کرده است. (رستگار فسایی، 1365، 226) درفش بهرام چوبین نیز اژدها پیکر بود.

5-2 درفش کاویان

درفش کاویان در آغاز چرمی بود که کاوه به هنگام آهنگری در پیش می بست، او در قیام بر ضد ضحاک، آن چرم را بر سر چوبی کرد و همچون پرچی برافراشت، فریدون آن را بیاراست و نماد مبارزه ایرانیان کرد. (جودی نعمتی، 1387، 71) به تدریج جواهر و نگاره هایی بر آن افزودند که جلوه ی بیشتری بدان می بخشید. (همان) نخستین کسی که به گفته شاهنامه نامی بر درفش نهاد فریدون بود که درفش کاوه را درفش کاویانی نامگذاری کرد. (اعتماد مقدم، 1347، 17) صفت ها و نسبت هایی که به درفش شاهنشاهی داده شده است: درفش کاویانی، درفش شهریاری، درفش کیان، درفش کبی، درفش خسروانی، درفش همایون، درفش خجسته، درفش فریدون، درفش دلفروز، درفش فروزنده، درفش بزرگی است. (اعتماد مقدم، 1347، 17) برابر با روایت شاهنامه رنگ درفش کاویان رنگ بنفش چون رنگ نیلی به ماه تعلق دارد شاید کبودی پرچم های ایران باستان نیز بدین سبب با ماه بی ارتباط نباشد. در مقابر مصریان، طلسم ها و تعویذ هایی با رنگ بنفش یافت شده است. (دوبوکور، 1373، 128) به گفته ابن خلدون صورت طلسمی با اعداد و علائم نجومی بر درفش کاویان که به رنگ بنفش بود، دوخته شده بود. از آنجا که دیده شده است، رنگ نیلی به ماه تعلق دارد، شاید کبودی پرچم های باستانی ایرانیان نیز با ماه بی ارتباط نباشد. پیوند رنگ بنفش با ماه موجب شده است که طلسم دوخته شده بر درفش کاویان نیز بنفش باشد تا اثر نیرو

بخش آن افزونتر شود . (واحد دوست ، 1372، 411-410) کاوه این درفش را به یاری دانایی که صاحب علوم غربیه بود ، درست کرده ، به فریدون سپرده بود . (محبوب ، 1378، 35) فردوسی در شاهنامه بر طلسم آگین بودن درفش کاویان و نیروی آن درفش بنفش رنگ اشاره می کند. از این درفش به عنوان درفش سلطنتی یاد شده است .

3-5 درفش کیکاووس

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

نگارنده ی درفش کاووس شاه ایران خورشید و به رنگ بنفش است . در نماد شناسی خورشید علامت اقتدار و بزرگی و بقای سلطنت در ایران زمین بوده است و به عنوان مظهر مملکت بر چادر یا درفش شاهان قرار داشته است . (یا حقی ، 1387، 185) خورشید در ایران باستان مظهر عمر جاودان و شکوه و جلال سلطنت بوده است . یکی از وظایف محوله به خورشید تطهیر است و از طرفی آن را نشانه و مظهر سلطنت و اقتدار ایران می دانسته اند . در ایران باستان ابتدا خورشید و مهر را دو وجود جداگانه تلقی می نمودند. ولی بعدا بتدریج مهر و خورشید لغات مترادف یکدیگر شده اند . استرابون می نویسد که ایرانیان خورشید را به اسم مهر می ستایند . در شاهنامه نیز مهر و خورشید را یکی شمرده اند . (نیر نوری ، 1344، 13) ایرانیان قدیم از خورشید که نماینده خداوند میثاق و زور و نیرو است و عقاب که فر و شکوه سلطنت از اوست درفش و پرچم برای خود داشته اند . نکته قابل توجه دیگر این است که ایرانیان فر و شکوه سلطنت را که مظهر روح خداوند است . به صورت مرغ و ارغن که شاید شاهین خوش یمن یا عقاب نیرومند باشد می نمودند . (نیر نوری ، 1344، 4)

خورشید نام یکی از ایزدان مزدیسناست که در بخش های اوستا از آن سخن رفته است و فرشته ی فروغ و روشنایی و مهر با صفت "تیزاسب" معرفی شده است . چنانکه از اوستا بر می آید ، خورشید غیر از مهر است ولی از قدیم این دو با هم مشتبه و خورشید با فروغ مقدس آن ، جاودانی شمرده شده است . در تاریخ کهن ایران نیز خورشید از اعتبار و اهمیت خاصی بر خوردار بوده است . در اعیاد ، گردونه ی خورشید را می گرداندند . کورش لشکریان خود را به عادت قدیم ، پس از بر آمدن خورشید حرکت می داد . خورشید در منابع کهن ، علامت اقتدار سلطنت و بقای ایران زمین بوده و به عنوان مظهر مملکت بالای چادر شاهی و حتی بر روی درفش شاهان قرار داشته است در شعر فارسی ، خورشید مظهر قدرت ، عظمت ، بلند مرتبگی ، درخشندگی ، زیبایی ، گرمادهی ، سخاوت و خیر و برکت می باشد . (مستقیم ، 1392، 81) همانگونه یاد آور شدیم رنگ درفش کاووس رنگ بنفش با نگاره ی طلایی آن ، ترکیبی از دو رنگ زرد و بنفش را به وجود آورده که شیفتگی ، تخیل و خیالبافی

تظاهر می یابد و منجر به یک عطش نسبتاً کاذب برای ماجراجویی یا تجربه های متعدد می گردد. (لوشر، 1375، 113) از طرفی سرپرده ی وی نیز از پوست پلنگ توصیف شده است. پلنگ در نماد شناسی جانوران نماد غرور و خود خواهی است (گربران، 1382، 236) که این صفات با ویژگی های شخصیتی کیکاوس مطابقت دارد.

5-4 درفش گیو

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

گیو فرزند گودرز پرچمی با تصویر گرگ دارد که می تواند گویای توتم فردی گیو در کنار توتم قبیله ای او باشد. وجود واژه گرگ در نام برخی افراد و نقش پیکر آن بر روی درفش پهلوانان از بن مایه های مهم است. دلیل عمده چنین امری شاید به نوع دین در دوران باستان و جوامع ابتدایی باز گردد که همانا پرستش توتم است. بر پایه ی همین مساله است که در شاهنامه هم به نام پهلوانانی چون گرگین، گرگسار برمی خوریم و هم در پرچم برخی یلان نقش جانورانی درنده خو چون گرگ را می توانیم مشاهده کنیم. کاربرد دیگر نقوش جانوران و از جمله گرگ بر روی درفش ها، تاثیر شگفت انگیز آنها در جنگ بوده است. پیکر جانورانی چون اژدها، شیر و گرگ و... را از پارچه یا چرم می ساختند و و هنگام برافراشته شدن، بسته به آهنگ حرکت پرچم دار، دودیدن، برداشتن گام های تند و نیزوزش باد به سوی نیروهای خودی، این این پیکره ها را از راه دهان از هوا انباشته می شد و مانند جانور زنده در می آمد که باعث ترس و نگرانی در سپاه دشمن می شد. (بختور تاش، 1383، 117) مسعودی کاربرد پیکره ی جانوران را بر روی درفش های نظامی به وضع آرایش نظامی آن ها وابسته می داند چنانکه روی درفش های قلب سپاه، نقش درندگان تنومند چون اژدها و فیل می نگاشتند و بر روی درفش های پهلوی راست و چپ سیمای درندگان کوچک تری مانند شیر، پلنگ و گراز را نقش می زدند. و بر پرچم های جناح ها، درندگان کوچک تری چون گرگ. (مسعودی، 1356، 213) تصویر درفش رجوع شود به شاهنامه (فردوسی، 1388، 489 و 459) رستم هنگامی که با سردارانش در باره ی برزو سخن می راند از دور گرد برخاست و فرامرز با درفش گرگ پیکر پدیدار شد. (اعتماد مقدم، 1347، 34) سهراب به منظور شناسایی سران و فرماندهان ایران با برشمردن ویژگی های درفش و سرپرده از هجیربه اسارت گرفته شده جوپای نام آنان می گردد. و می گوید: سرپرده ای در آن کران کشیده اند که سواران بسیار و فیلان در آنجا به پای هستند و ناله کرنای از آنجا برمی خیزد و درفشی گرگ پیکر که سرش زرین است بر آن افراشته شده است و... آن از کیست

؟هجیر گفت او گیو پسر گودرز است که مهتر گودرزبان است ودر ایران او دو بهره سر می باشد یکی آنکه داماد رستم است و دیگر آنکه پسر گودرز می باشد.(اعتماد مقدم، 1347، 21)

در شاهنامه و دیگر منظومه های حماسی روایاتی از تصویر گرگ بر روی درفش وجود دارد در برزو نامه، درفش تورانیان به هنگام عزیمت برزو پسر سهراب به ایران گرگ پیکر معرفی شده است.(رضایی، شادمیان ساروکلایی، 1388، 115) پوتیه potieh دانشمند فرانسوی، در باره نقوش درفش مغولان می نویسد: که آنان درفش های گوناگون داشته اند که درفش کرگدن و گرگ از جمله آنهاست.(بختور تاش، 1383، 203)نریمان پس از تصرف چین در میان گنج فغفور و دیگر غنایم

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

درفشی گرگ پیکر از جنس ابریشم به دست می آورد و آن را به فریدون شاه هدیه می کند (رضایی، شادمیان سارو کلایی، 1388، 115) بنا بر عقیده میر چا الیاده گرگساران و گرگان (بخشی از استر آباد کنونی) می تواند نام سرزمین مردمی بوده باشد که چون گرگ زندگی وحشیانه داشته اند. چنان که استرابون، مورخ یونانی، در باره ی صحراگردان ساکن اطراف دریای خزر گفته است، در جنوب دریای خزر هیرکانیه hyrcania گسترده است که در زبان ایرانی شرقی وهرکانا vahrkana و در ایرانی غربی وارکانا varkana تلفظ می شود و به معنای کشور گرگ ها (گرگان) است و قبایل صحراگرد و ساکن این نواحی "گرگ" نامیده می شوند و ممکن است آن ها از راه تاراج زندگی می کرده اند. (الیاده، 1376، 292-293) شاید آن ها نام قومی خود را از خدا یا نیای اسطوره ای گرگ شکلی Lycomorph یا کسی که به شکل گرگ ظاهر شده گرفته اند. چنان که در آسیای مرکزی، اسطوره ی جفت گیری گرگی فرا طبیعی با یک شاهزاده خانم، ممکن است باعث تولد یک قوم یا سلسله ای شود.(الیاده، 1376، 294)

6- نتیجه گیری

هر یک از شاهان و پهلوانان درفش ویژه ای دارند که با رنگ و تصویر روی آن شناخته می شوند. نقش و نگاره های روی درفش ها از توتم و تبار خانوادگی هر پهلوان سرچشمه می گیرد. نقش پیکر حیوانات بر روی درفش پهلوانان از بن مایه های مهم است. در ایران قدیم خورشید که نماینده خداوند میثاق، زور و نیرو و در نماد شناسی علامت اقتدار و بزرگی و بقای سلطنت در ایران زمین بوده است به عنوان مظهر مملکت بر چادر یا درفش شاهان نمود پیدا می کرد. و تصویر عقاب را که فر و شکوه سلطنت از اوست بر روی درفش و پرچم داشته اند. ایرانیان فر و شکوه سلطنت را که مظهر روح خداوند است به

صورت مرغ و ارغن که شاید شاهین خوش یمن یا عقاب نیرومند باشد می نمودند. پیکره ی جانوران را بر روی درفش های نظامی به وضع آرایش نظامی آن ها وابسته بود، درفش های قلب سپاه، نقش درندگان تنومند چون اژدها و فیل می نگاشتند و بر روی درفش های پهلوی راست و چپ سیمای درندگان کوچک تری مانند شیر، پلنگ و گراز را نقش می زدند. و بر پرچم های جناح ها، درندگان کوچک تری چون گرگ. درفش ها در آرایش نظامی ایران باستان، نقش بسزایی داشتند. چنان که از شاهنامه بر می آید، پرچم اصلی ایرانیان درفش کاویانی بود. در قلب سپاه جای داشت. پرچم نماد همبستگی لشکر بوده است یکی از اهداف مهم دشمن از بین بردن پرچم دار و بر زمین افکندن پرچم بوده است و افتادن پرچم نوعی شکست محسوب

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

می شد و بدنبال آن سبب از هم گسیختگی لشکر می گردید. بر باور ایرانیان درفش از قداست برخوردار بود و درفش کاویان سمبل پیروزی بوده است. درفش کاویان همواره در دشت نبرد همراه سپاه و جایش بیشتر در قلبگاه بوده است. و در زیر سایه ی بیرق برای کشور خود پیروزی می جستند. درفش سرنگون را نشانه شکست می دانستند. عنصر رنگ جایگاه ویژه ای در ساخت اسطوره دارد و کلید رمز گشایی بسیاری از مفاهیم است. رنگ درفش ها که نمادی از جلوه های اهورایی یا اهریمنی است. و در برخی موارد قابلیت تفسیر نمادین دارند. رنگ درفش ها تصادفی نیست و هر پهلوان درفشی با رنگ و نقش مخصوص خود دارد. عنصر رنگ از عناصری است که بسیاری از باورها را بازتابیده است. اگر معنای نمادین رنگها مد نظر قرار گیرد پرده از رمزهای رنگین شاهنامه بر داشته خواهد شد.

مراجع

- [1] آریان پور، امیرحسین، (1380)، "جامعه شناسی هنر". تهران: گستر
- [2] آزادگان، جمشید، (1372)، "ادیان ابتدایی-تحقیق در توتمیسم"، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل
- [3] آموزگار، ژاله، (1388)، "تاریخ اساطیری ایران"، ج 1، تهران: سمت.
- [4] اپلی، ارنست، (1371)، "رویا و تعبیر رویا"، تهران: فردوسی
- [5] احمد نژاد، کامل، (1369)، "تحلیل آثار نظامی"، تهران: علمی
- [6] اعتماد مقدم، علیقلی، (1347)، "درفش در شاهنامه، تاریخچه پیدایش آن طرز بکاربردن درفش"، هنر و مردم، اردیبهشت و خرداد، شماره 67 و 68.
- [7] الباده، میرچا، (1385)، "رساله در تاریخ ادیان"، ترجمه جلال ستاری ج 3، تهران: سروش

- [8] انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (1359)، "قصه های ایرانی" ج 1، ج 2، تهران: امیرکبیر.
- [9] الیاده، میرچا، (1368)، "آیین ها و نمادهای آشنا سازی (رازهای زادن و دوباره زادن)"، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: آگاه
- [10] بختور تاش، نصرت الله، (1383)، "درفش ایران از باستان تا امروز (تاریخچه پرچم ایران)"، تهران: بهجت.
- [11] بهار، مهرداد، (1362)، "پژوهشی در اساطیر ایران"، تهران: توس.
- [12] بهار، مهرداد، (1375)، "پژوهشی در اساطیر ایران"، تهران: آگه.
- [13] پرنیان، موسی، بهمنی شهرزاد، (1391)، "بررسی و تحلیل بخش اساطیری شاهنامه، متن شناسی ادب فارسی" دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید. سال چهارم، شماره یک (پیاپی 13)، بهار 1391. 91-110

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

- [14] پورداود، ابراهیم، (1380)، "هرمزنامه"، تهران، چاپ یکم: اساطیر
- [15] ترنویل کاکس، روت، (1372)، "تاریخ لباس"، ترجمه شیرین بزرگمهر، تهران: توس.
- [16] جودی نعمتی، اکرم، (1387)، "تناسب رنگ در صور خیال و هسته روایی شاهنامه. فصلنامه علمی-پژوهشی "پژوهش زبان و ادبیات فارسی" شماره یازدهم، پاییز و زمستان 57-82
- [17] حسن زاده، علی رضا، (1381)، "افسانه زندگان بیست و سه گفتار در بررسی مردم شناختی قصه های عامیانه ایران" ج 1، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران.
- [18] حسن لی، کاوس، صدیقی مصطفی، (1385) "نگاهی به هفت پیکر از دیدگاه نماد گرایی در پوشش صوفیه، تجلی عرفان در سخن سخنوران آذربایجان"، به کوشش فاطمه مدرسی و محبوبه طالعی: انتشارات دانشگاه ارومیه.
- [19] حسن لی، کاووس، احمدیان، لیلا، (1387)، "باز نمود رنگهای سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه فردوسی" نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، دوره جدید (پیاپی 20)، بهار 135-133
- [20] حسن لی، کاوس، احمدیان، لیلا، "کارکرد رنگ در شاهنامه با تکیه بر سیاه و سفید"، یاد روز فردوسی مشهد 25/ 2/ 1382
- [21] حسن لی، کاووس، احمدیان، لیلا، (1386)، "کارکرد رنگ در شاهنامه با تکیه بر سیاه و سفید"، نشریه ادب پژوهی فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره دوم، تابستان 1386.
- [22] خانلری، پرویز، (1313)، "سپاه و جنگ در شاهنامه"، مجله مهر، مهر و آبان، شماره 17 و 18. 569-578
- [23] دوبوکور، مونیک، (1373)، "رمزهای زنده جان"، جلال ستاری، مترجم، تهران: مرکز
- [24] رضایی، مریم، شامیان سارو کلایی اکبر، (1388)، "گرگ در منظومه های حماسی ایران" ایران زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال 52، پاییز و زمستان 1388. شماره مسلسل 211.
- [25] رستگار فسایی، منصور، (1365)، "ازدها در اساطیر ایران"، بی جا: دانشگاه شیراز.
- [26] فروید، یگموند، (1351)، "توتم و تابو"، ترجمه محمد علی خنجی، ج 2، تهران: طهوری
- [27] سان، هورا دودورتی، (1379)، "زندگی با رنگ"، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: اساطیر

- [28] فردوسی، ابوالقاسم، (1388)، "شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه ژول مل"، تهران: انتشارات تهران
- [29] قلی زاده، خسرو، (1388)، چاپ دوم "فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی"، تهران: پارسه
- [30] لو چر، ماکس، (1378)، "روان شناسی و رنگ ها"، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: حکایت
- [31] لوشر، ماکس، (1372)، "روانشناسی رنگ ها"، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران: انتشارات درسا
- [32] محبوب، محمد جعفر، (1378)، "آفرین فردوسی" تهران: مروارید .
- [33] محبوب، محمد جعفر، (1386)، "ادبیات عامیانه ایران" جلد اول و دوم، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه. چاپ سوم

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی

- [34] محسنی، مرتضی ولی زاده مریم، (1390)، "بن مایه های توتمیسم در قصه های عامیانه ی ایران"، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س 7، ش 33
- [35] مستقیم سید ادریس، (1392)، "سیر تاریخی استفاده از پرچم در ایران پیش از اسلام" فصلنامه آموزشی پژوهشی، سال دوم شماره پنج، بهار 1392
- [36] معصومی، غلامرضا، (1386)، "مقدمه ای بر اساطیر و آیین های باستانی"، تهران: سوره مهر
- [37] مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1356/ 2536)، "مروج الذهب ومعادن الجوهر"، ج 2، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- [38] نیر نوری، حمید، (1344)، "تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید"، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- [39] واحد دوست، مهوش، (1371)، "نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی"، تهران: فرشاد
- [40] هینلر جان، راسل، (1373)، "شناخت اساطیر ایران"، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: چشمه
- [41] هانت، رونالد، (1378)، "هفت کلید رنگ درمانی"، تهران: جمال الحق
- [42] هال، جیمز، (1380)، "فرهنگ نگاره ای نماد ها در هنر شرق و غرب"، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر
- [43] یاحقی، محمد جعفر، (1357)، "فرهنگ اساطیری و اشارات داستانی ادبیات فارسی"، تهران: سروش و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ دوم